

بازتاب «سنت» و «تجدد» در *قصرالشوق* نجیب محفوظ

سعید حسام‌پور، استاد بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
حسین کیانی، دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز
مدینه کرمی^۱، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۲

چکیده

مصر، با تمدنی چند هزارساله و سنت‌های ریشه‌دار در پایان سده‌ی ۱۸، به دنبال حمله‌ی ناپلئون با تمدن نوین اروپایی آشنا شد. این آشنایی، مقدمه‌ی رویارویی «سنت» و «تجدد» را در این کشور فراهم کرد. بازتاب تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاصل از این رویارویی را می‌توان در آثار داستانی معاصر مصر بررسی کرد. *قصرالشوق* نجیب محفوظ، به عنوان دومین رمان از مجموعه‌ی سه‌گانه، داستانی است که می‌توان پیامدهای حاصل از جدال سنت و مدرنیته را در آن کاوید. تقابل مردسالاری و حضور و حقوق زن در اجتماع، بحران هویت و سرگشتگی روشنفکر، غرب-گرایی، آزادی فردی و تقابل علم و دین، پیامدهایی هستند که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است. براین اساس، تضادهای روحی کمال، به عنوان روشنفکر جامعه که به صورت تقابل طبقه‌ی متوسط و اشراف، عقل و عشق، دنیای واقعی و آرمان‌ها، علم اروپایی و دین اسلام بروز می‌یابد، نتیجه‌ی تقابل استبداد (سنت) و استعمار (تجدد) در مصر است و انحراف اخلاقی، پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی، پیامد منفی این تقابل در زندگی روشنفکرانی چون اوست. غرب‌گرایی، کمال و خانواده‌ی شداد را در برزخ سنت و تجدد گرفتار کرده است. پیشرفت آزادی فردی و حقوق زن از نتایج مثبت تجدد در *قصرالشوق* نسبت به بین‌القصرین است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی مصر، سنت و تجدد، *قصرالشوق*، نجیب محفوظ

مقدمه

«مدرنیته» در هر کشوری که پا گذاشته با رقیبی سرسخت به نام «سنت» روبه رو شده است. هر ملتی از دیرباز، عادت‌ها و اصولی برای زندگی داشته که در طی سده‌ها و شاید هزاره‌ها تجربه و آزمون به آن‌ها پایبند شده و آن را الگوی نگرش و کنش خود قرار داده است. بنابراین مسأله‌ای به نام تقابل سنت و مدرنیته (تجدد)، همواره از مهم‌ترین جدال‌های زندگی انسان امروز بوده است. در این میان هراندازه عمر فرهنگ ملتی بیش‌تر و ریشه‌های سنت آن محکم‌تر باشد، تعارض سنت و تجدد در آن شدیدتر و دامنه‌دارتر خواهد بود.

مصر کشوری است با تمدنی چند هزارساله و سنت‌های ریشه‌دار که پس از فراز و فرودهای تاریخی و سال‌ها سکون و رکود در دوره‌ی ممالیک و عثمانی‌ها، به دنبال حمله‌ی ناپلئون در پایان سده‌ی ۱۸، با دنیای جدید آشنا شد. این آشنایی با همه‌ی جنبه‌های مثبت و منفی خود، تحولات بنیادین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در این کشور در پی داشت. از این تحولات و تلاش‌هایی که در این راه صورت پذیرفت (اعم از موافقت‌ها و مخالفت‌ها) می‌توان به عنوان رویارویی سنت و تجدد نام برد. نمود جدال‌ها و تعارض‌های حاصل از این رویارویی فرهنگی-اجتماعی را می‌توان در داستان‌نویسی معاصر مصر به شکلی بارز سراغ گرفت. سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ که مجموعه‌ی سه رمان پیاپی و دنباله‌دار است، یکی از تأثیرگذارترین داستان‌های معاصر عربی است که می‌توان گفت مهم‌ترین درون‌مایه‌ی آن طرح تضادها و تقابل‌های کهنه و نو، شرق و غرب و سنت و مدرنیته است.

این پژوهش برآن است که باشیوه‌ی تحلیل محتوا به بررسی بعضی از مؤلفه‌های مدرنیته در تقابل با سنت در سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ، با تأکید بر رمان قصرالشوق بپردازد. مؤلفه‌هایی چون طرح حقوق زن در برابر مردسالاری سنتی، آزادی، غرب‌گرایی، تقابل علم و دین و جدال‌های روحی قهرمان به عنوان روشنفکر اجتماع که به بحران هویت می‌انجامد، تا بتوان به پرسش‌های زیر پاسخ داد که:

- ۱- بر اساس این داستان، بازتاب سنت و تجدد در جامعه‌ی مصر چگونه نمود یافته و چه مؤلفه‌هایی را درگیر ساخته است؟
- ۲- چه عواملی موجب شکل‌گیری و تشدید بحران هویت و سرگشتگی روشنفکر به عنوان پیامد تقابل سنت و مدرنیته در قهرمان داستان می‌شود؟

پیشینه‌ی پژوهش

آثار نجیب محفوظ و از جمله «سه‌گانه»ی او به دلیل شهرت و جایگاه نویسندگی‌اش به ویژه پس از کسب جایزه‌ی نوبل بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه محمد سعید در کتاب *سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ* (۱۳۷۸) به معرفی و نقد دوره‌های داستان‌نویسی محفوظ از زاویه‌ی رمزگرایی و الگرتو دیولیو^۱ در کتاب *قصص الحریم* (۲۰۱۱) به تحلیل جایگاه زن و نقش آن در رمان‌های محفوظ پرداخته‌اند. هم‌چنین الألفی در کتاب *نجیب محفوظ، من الجمالیة الی نوبل* (۲۰۱۲) مجموعه‌ای از مقالات علمی و ادبی نویسندگان مختلف را درباره‌ی زندگی، آثار و اندیشه‌های محفوظ در دوره‌های گوناگون جمع کرده است.

درباره‌ی سه‌گانه، میرزایی و اکبری مفاخر مقاله‌هایی با عنوان‌های «بحران فکری و روحی قهرمان در رمان الثلاثیه‌ی نجیب محفوظ» (۱۳۸۷) و «تحلیل مکتب ادبی سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ» (۱۳۸۸) نوشته‌اند. مقاله‌ی نخست به یکی از موضوعات مورد بحث این مقاله یعنی سرگشتگی قهرمان داستان (کمال) در مجموعه‌ی سه‌گانه پرداخته است. اما به ابعاد گوناگون آن، از جمله تقابل سنت و تجدد و پیامدهای آن توجه نکرده است. نصر اصفهانی و همکاران، مقاله‌ی «تطبیق محتوای (سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ و (طوبی و معنای شب) شهرنوش پاریسی‌پور از دیدگاه عناصر داستانی» (۱۳۹۲) را با رویکردی تطبیقی ارائه داده‌اند. پایان‌نامه‌ی رنجبران با عنوان *ثلاثیه نجیب محفوظ فی ضوء النقد النسوي* (۱۳۸۸) با رویکردی فمینیستی به مجموعه‌ی سه‌گانه نظر داشته است. هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده به بررسی رویارویی «سنت» و «تجدد» و مؤلفه‌های مدرنیته در رمان *قصرالشوق* نپرداخته‌اند.

مبانی نظری پژوهش

آنتونی گیدنز، «مدرنیت» را شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی می‌داند که از سده‌ی هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی جهانی یافت (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳). از نظر مارکس نیروی عمده‌ی دگرگونی که جهان مدرن را شکل می‌بخشد، سرمایه‌داری است. دورکیم ماهیت نهادهای مدرن را اساساً متأثر از صنعت‌گرایی می‌دانست و ویر بیشتر بر «عقلانیت» متجلی در تکنولوژی و سازمان فعالیت‌های بشری و دیوانسالاری تأکید داشت (همان: ۱۱-۱۰). برخلاف نظر اندیشمندانی که مدرنیسم را پایان یافته تلقی می‌کنند، به نظر هومی بابا در فصل نهم اثر معروف خود، «موقعیت فرهنگ»^۲، مدرنیته یک ایده‌ی مشخص و ثابت نیست که فرجام خاصی داشته باشد؛ بلکه مدرنیته فرآیندی باز و ناتمام است (رک: قائمی نیک، ۱۳۹۳). همان‌گونه که گیدنز نیز قبول ندارد که ما وارد عصر پست‌مدرن شده‌ایم. به نظر او ما در دوران تشدید مدرنیته به سر می‌بریم و هنوز وارد مرحله‌ی دیگری نشده‌ایم (صفری، ۱۳۸۶: ۷). از نظر هانا آرنست دوران مدرن با علوم طبیعی سده‌ی هفدهم، انقلاب‌های سده‌ی هجدهم و صنعتی شدن سده‌ی نوزدهم آغاز شد و در مقابل دنیای مدرن سده‌ی بیستم قرار گرفت که با رشته‌ی فاجعه‌هایی که از جنگ اول جهانی آغاز شدند، شکل گرفته است. درواقع آرنست به دو مفهوم «دوران مدرن» و «دنیای مدرن» قایل است (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶).

تولد «فرد برتر» بین انسان‌گرایی رنسانسی قرن شانزدهم و جنبش روشنگری قرن هجدهم، گسست بسیار مهمی با گذشته را بیان نمود. برخی معتقدند که این گسست موتور بود که کل نظام اجتماعی «مدرنیته» را به حرکت واداشت. بسیاری از جنبش‌های بنیادی در فرهنگ و اندیشه‌ی غربی در ظهور این مفاهیم مؤثر بودند. از جمله؛ پروتستانتیسم^۳ که وجدان فردی را از کلیسا رها کرد، انسان‌گرایی^۴، انقلاب‌های علمی و جنبش روشنگری^۵ که بر وجه عقلانی و انسان علمی تأکید داشت (رک: هال، ۱۳۹۴). از جمله پیشگامان این حرکت و تحول اندیشگانی، فیلسوف فرانسوی سده‌ی ۱۷، رنه دکارت بود که با شعار معروف «من می‌اندیشم، پس هستم». نماینده‌ی فلسفه‌ی مدرن به شمار می‌رود. در سده‌ی ۱۹ نیز نظریه‌ی «تکامل بشر» یا «اصل انواع» از طرف

چارلز داروین، نظریه‌ی اقتصادی-اجتماعی مارکس و انگلس و نظریه‌ی «اصالت وجود» سارتر و هایدگر، فلسفه‌هایی بودند که به نوعی بر اصالت انسان و خودمحموری او تأکید داشتند و تا حدی با بینش و نگرش دینی در تعارض بودند. این فلسفه‌ها به شکلی مقدمه‌ی مدرنیته بودند.

انسان‌مداری، دموکراسی، عقلانیت (عقل ابزاری)، فردگرایی، آزادی فردی، شهرنشینی، ماشینیسیم، سکولاریسم، حقوق زن، روشنفکری و ... از جمله دستاوردها و اصول مدرنیته به شمار می‌رود. اصول مدرنیته به وسیله‌ی استعمار مستقیم و غیرمستقیم هم‌چون حضور اروپایی‌ها در کشورهای شرقی، تلاش‌های شرق‌شناسان، تأسیس مدارس نوین، داد و ستدهای فرهنگی، علمی و اقتصادی، ترجمه و ... به شرق راه یافت و پیام‌آور تحولات بنیادین در کشورهای چون مصر شد.

به دنبال آشنایی جوامع شرقی با مدرنیته، بحث از دموکراسی، آزادی فردی و حقوق زن که پیش‌تر در حاشیه بود و چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، اهمیت می‌یابد. اندیشه‌ی انتقادی که از مهم‌ترین دستاوردهای مدرنیته است، به شکل‌گیری جریان‌های روشنفکری می‌انجامد. این نگرش همراه با شک‌روشنفکران، به‌ویژه در جوامع سنتی، در بسیاری موارد موجب سرگشتگی و بحران هویت در آن‌ها می‌شود. تا آن‌جا که میان سنت‌های دینی و داشته‌های خودی و علم اروپایی و حدود بهره‌مندی از مظاهر غربی متحیر می‌مانند.

چکیده‌ی داستان *قصرالشوق*

ثلاثیه (سه‌گانه) مجموعه‌ی سه رمان به نام‌های *بین‌التصرین*، *قصرالشوق* و *سکریه* است و زندگی سه نسل از یک خانواده‌ی مصری را تصویر می‌کند که روح زمان و فضای حاکم بر شرایط سیاسی-اجتماعی و به‌ویژه مناسبات فرهنگی هر نسل با دیگری متفاوت است. بنابراین اندیشه‌ها، آرمان‌ها و تناقض‌های روحی هر نسل نسبت به نسل پیش از خود بسیار تغییر کرده است. *قصرالشوق*، دومین رمان از این مجموعه، مناسب‌ترین داستان برای بررسی پیامدهای مدرنیته است. شخصیت اصلی

داستان(کمال) در این مرحله به سن جوانی رسیده است؛ یعنی مرحله‌ی تصمیم‌گیری و انتخاب، مقایسه و نقد، ازدواج، انتخاب رشته‌ی تحصیلی، مقایسه‌ی بایدها و نبایدها، هست‌ها و نیست‌ها، انتخاب اندیشه‌هایی که خودبرمی‌گزینند؛ نه عقایدی که خانواده و محیط، پیش از این بر او تحمیل کرده بود. اگر *بین‌القصرین*، بیانگر زندگی سنتی، حضور پدرسالاری مستبدانه، تأکید بر ارزش‌ها و اعتقادات ناگزیر بود، *قصر الشوق* نشان‌دهنده‌ی بازبینی در نگرش‌های پیشین و رویارویی با دنیاهای تازه‌تر است. به عبارت دیگر، *قصر الشوق* بیانگر تقابل سنت و تجدد است.

داستان از چند اپیزود تشکیل شده که به موازات یکدیگر پیش می‌روند تا معنای داستان را کامل کنند. یک اپیزود به معرفی شخصیت پدر و ترسیم ابعاد متناقض زندگی او می‌پردازد. اپیزود دیگر بر زندگی یاسین، پسر بزرگ سید احمد و شبگردی‌ها، ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر او تأکید دارد. زندگی خدیجه و عایشه، دختران سید احمد، که با دو برادر از آل شوکت ازدواج کرده‌اند، اپیزود دیگر داستان است. اما خط سیر اصلی داستان را ماجراهای زندگی کمال، پسر کوچک سید احمد، به پیش می‌برد و دیگر اپیزودها در جهت تکمیل و معنا بخشیدن به این بخش از داستان می‌آیند.

کمال به عایده، خواهر دوستش، دل می‌بندد. عشق او به عایده معنای دیگری از زندگی برایش می‌آورد و او را با دنیایی تازه آشنا می‌سازد. چون او در محله‌ی قدیمی بین‌القصرین، در خانواده‌ای مذهبی و سنتی بزرگ شده، در حالی که عایده و حسین فرزندان یکی از بیگ‌های معتبر و بانفوذ، از وابستگان به خدیو هستند که سال‌هایی از عمرشان را در پاریس گذرانده‌اند. کمال در ذهن خود از عایده موجودی فرازمینی می‌سازد و پیوسته میان زندگی خود و شیوه‌ی زندگی آل شداد مقایسه می‌کند. این مقایسه‌ها موجب ایجاد شک و حیرت در وجود او می‌شود. آشنایی با خانواده‌ی شداد که بسیار متأثر از فرهنگ اروپایی‌اند و به دنبال آن گرایش به فلسفه‌ی غرب، علم، هنر و مطالعه در این زمینه‌ها کمال را روز به روز از آموزه‌های دنیای کودکی دور می‌سازد. و در این میان او به انسانی تبدیل می‌شود که شباهت چندانی با کمال دیروز ندارد. اما ذهن فلسفی و پرسش‌گر او یک لحظه آرام نمی‌یابد.

بحث و بررسی موضوع

مردسالاری / پدرسالاری

مهم‌ترین عنصر سنتی جامعه‌ی مصر که در این داستان منعکس شده، مردسالاری در خانواده و اجتماع است. مطابق با نظر جردا لرنر در کتاب *ظهور پدرسالاری* (۱۹۸۶)، پدرسالاری در وسیع‌ترین تعریفش به معنای آشکار شدن سلطه‌ی مرد بر زن و بچه‌ها در خانواده و گسترش سلطه‌ی مرد بر زن در جامعه به طور کل می‌باشد (جاوید، ۱۳۸۸: ۸۹).

تنهایی، ترس، انتظار و فرمانبری بی‌چون و چرای زن از مرد، نتیجه‌ی قطعی این‌گونه جوامع است که در این داستان نیز وجه بارزی دارد. امینه همه چیز را درباره‌ی احمد، روابطش با زنان دیگر و شرکت در مجالس لهو شبانه می‌داند. با این حال نسبت به کارهای او کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کند. در نخستین سال زندگی مشترک، یک بار اعتراضی مؤدبانه به شب‌گردی‌های همسرش داشته و پاسخی که شنیده برای همیشه او را وادار به سکوت کرده است: «من مردم. امر و نهی کننده. هیچ اعتراضی را بر رفتارم نمی‌پذیرم و تو هم ناچاری اطاعت کنی. پس مواظب باش که مرا وادار نکنی ادب کنم» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۳۲۹-۳۲۸). در خانواده‌ی سنتی مردسالار تنها بیرون رفتن زن از خانه کنترل می‌شود، چون ارتباط مستقیم با شرف و حیثیت مرد و خانواده دارد، اما پاک بودن مرد به آبروی زن و خانواده مرتبط نیست (الجریسو دیولیو، ۲۰۱۱: ۱۰۵). در جوامعی که اندیشه‌ی «ارباب- رعیتی» و «شبان-رمگی» در تار و پود ذهن افراد رسوخ کرده، هر قدرتمندی در ستم به زیردست، برای خود حقی مسلم قایل است.

چندهمسری، گرایش به معاشرت زنان، طلاق

یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی مردسالار، چندهمسری، ارتباط آزادانه‌ی مرد با زنان و تسلیم زن در پذیرش این واقعیت است. در *قصص الشوق* هر یک از شخصیت‌های مرد با زنانی در ارتباطند و علاقه‌ی مردان به زنان برخاسته از هوس‌های زودگذر است. تنها عشق کمال به عایده است که پاک، متعالی و حتی فراواقعی است. سال‌ها پیش مادر امینه

در مقام نصیحت به او گفته بود: «بعد از آن‌که [احمد] همسر اولش را طلاق داد با تو ازدواج کرد و اگر می‌خواست می‌توانست او را برگرداند، یا به جز تو همسر دوم، سوم و چهارمی برگزیند، در حالی که پدرش بسیار ازدواج کرد، پس خدا را شکر کن که تو را به عنوان تنها همسرش نگه داشته است» (محفوظ: ۳۲۹).

در *قصص الشوق* که سید احمد در آستانه‌ی شصت‌سالگی است، هم‌چنان در مجالس شبانه‌ی فسق حضور می‌یابد. پس از سال‌ها مراوده با زبیده و جلیله، این بار چشم طمع به زنوبه دوخته است. مطربه‌ی جوانی که به همراه خاله‌اش -زبیده- در این مجالس حاضر می‌شود. سید با همه‌ی غرور و اعتباری که نزد دیگران دارد، پس از شنیدن پاسخ منفی از زنوبه، سرانجام با پرداخت بهای لازم موفق می‌شود او را از آن خود سازد.

مصر، نخستین کشور اسلامی بود که در سال ۱۹۴۵م قانون محدودیت تعدد زوجات را وضع و آن را منوط به اذن قاضی کرد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). از این رو در این داستان مردان به طور هم‌زمان چند همسر ندارند و اگر زنی از ارتباط شوهر با زنان دیگر باخبر شود، آن را تاب نیاورده و جدا می‌شود. بنابراین در این داستان، مرد سستی از پدیده‌ی چندهمسری اندکی فاصله گرفته و به دلیل محدودیت در انتخاب چند همسر، به معاشرت نامشروع با زنان و معضل طلاق دچار است. چنان‌که یاسین پس از ازدواج با زینب دست از معاشرت با زنان بر نمی‌دارد و همین امر موجب جدایی آن‌ها می‌شود. پیش از ازدواج با مریم، مدتی با مادرش مراوده دارد. ازدواج با مریم نیز او را قانع نمی‌سازد، تا این‌که با زنوبه، دوست دوران جوانی‌اش، طرح دوستی تازه می‌کند. مریم هم از او طلاق می‌گیرد و یاسین با زنوبه ازدواج می‌کند.

دیدگاه یاسین نسبت به زنان به گذشته‌اش برمی‌گردد. او نه‌تنها پدری داشته که اهل مجالس شبانه‌ی زن و شراب است، بلکه در کودکی نیز شاهد طلاق مادر، سرکشی او و رفت و آمد با نامحرمان بوده است. نگاهش نسبت به زنان بسیار منفی است: «همه‌ی زنان ملعون و پلیدند. هیچ زنی معنی عفت را نمی‌داند مگر وقتی که اسباب زنا برداشته شود... حتی زن پاکدامن پدرم، فقط خدا می‌داند که اگر پدرم نبود چطور زنی بود... همه‌ی آدم‌های این دنیا کثیفند» (همان: ۳۶۶). با این‌که یاسین در فسق و فجور یگانه

است، اما گناه مادرش را نمی‌تواند نادیده بگیرد. چون در نگاه مرد مستبد، هر عملی که برای زن گناه محسوب می‌شود، برای او مجاز و حق طبیعی است.

استبداد پدرانه

در جوامع استبدادی، قدرت و تسلط به شکل سلسله‌مراتب در جامعه توزیع می‌شود. همان‌گونه که بی‌مشیت فرمان‌روا در جامعه کاری از پیش نمی‌رود، در خانواده نیز پدر فعال مایشاء است و اراده‌ی مطلق دارد.

همیشه هر حق و حرمتی، سایه‌ای از زور و ترس نیز فرو می‌افکند. در نتیجه به ازای ارزش هر فرد، ارزش دیگری نادیده گرفته می‌شود، یا که از میان می‌رود (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۱۰). در خانه‌ی احمد عبدالجواد، پسران خانواده اجازه‌ی صرف صبحانه همراه با پدر را دارند، اما ناگزیر به رعایت آداب ویژه‌ای هستند؛ سکوت، سر به زیرافکندن و در چشم یکدیگر نگاه نکردن. دختران اجازه‌ی حضور در کنار سفره را ندارند، مگر زمانی که مردان خانواده صبحانه خورده و خانه را ترک کرده باشند. و مادر در فاصله‌ی دورتر از سفره، نزدیک به در می‌نشیند تا اگر حضورش لازم شد برای انجام خدمت فراخوانده شود. پدر در همه‌ی امور فرزندان تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی است. با ازدواج فهیمی و مریم مخالفت می‌کند. یاسین را مجبور می‌کند که با زینب، دختر محمد عفت، ازدواج کند. در ازدواج خدیجه و عایشه نیز مستبدانه برایشان تصمیم می‌گیرد: «دختران من به خانه‌ی هیچ مردی نمی‌روند مگر زمانی که برایم ثابت شود اولین انگیزه‌ی او برای ازدواج، علاقه‌ی خالصش برای دامادی من باشد. من... من... من...» (محفوظ: ۴۰۴).

نتیجه‌ی سلطه‌ی پدر بر خانواده، پناه بردن فرزندان به دروغ و پنهان‌کاری است و این عادت است که خانواده تا پایان داستان بر آن می‌مانند. کتمان حقیقت، علت دیگری نیز دارد و آن هم رفتارهای دوگانه و شخصیت ریاکار پدر است. او که در میان دوستان صمیمی به بذله‌گویی و خوش‌باشی مشهور است، در خانه چهره‌ای هراس‌انگیز و ظاهرالصلاح دارد. این پنهان‌کاری و تظاهر، بر فرزندان تأثیر مستقیم می‌گذارد و آن‌ها نیز هم‌چون پدر چهره‌ای برای پنهان کردن و چهره‌ای برای حضور در خانه خواهند

داشت. بی‌بندوباری‌های یاسین، تمایل عایشه به شراب و سیگار در خانه‌ی شوهر و پنهان کردن این موضوع از خانواده‌ی پدری، نزاع خدیجه با مادر شوهر و پنهان ساختن آن از پدر و بعدها ترک عبادات و اعتقاد به مقدسات از جانب کمال، رو آوردن به شراب و حضور در خانه‌های فحشا گویای این حقیقت تلخ است.

حضور زن

پس از ورود مدرنیته به مصر و تأثیرپذیری از غرب، حضور زن در جامعه پرننگ‌تر می‌شود، در نتیجه پرداختن به موضوع زن و مشکلات او در ادبیات اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. پیش از آن صدای زن خاموش و خودش نیز غایب بود. اگر هم حضوری داشت، همان معشوقه‌ی رمانتیک مردان بود. حقوق زن و آزادی او از نتایج مستقیم «دموکراسی» و «انسان‌مداری» است که از مؤلفه‌های اساسی مدرنیته به شمار می‌روند. زن از مهم‌ترین موضوعات داستان‌های نجیب محفوظ است. در داستان‌های محفوظ حضور مادری مهربان، زنانی فاسد که قربانی خواست‌های خود و نیاز مردان شده‌اند، زنانی خیانتکار و زنانی مطیع دیده می‌شود. در دیدگاه محفوظ، زن اگر مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در جامعه نباشد، بی‌تردید یکی از عناصر مهم مؤثر در اجتماع است.

سه‌گانه بستر مناسبی برای نشان دادن وضعیت زنان جامعه‌ی مصر در سال‌های مورد نظر نویسنده است. یکی از مهم‌ترین اهداف محفوظ از نگارش این تریلوژی، ترسیم سیر تطور جایگاه زن در خانواده و اجتماع، حقوق و وظایف زن، تفاوت زن‌ها در طبقات مختلف جامعه و آزادی تدریجی او از قیود سنت‌ها است.

زن سنتی و زن متجدد؛ حقوق و وظایف

نخستین بار سیمون دو بووار در اثرگذارترین کتابش، جنس دوم (۱۹۴۹) مرد را سوژه و زن را «دیگری» تعریف کرد. به باور او جامعه و گفتمان حاکم بر آن وجود مرد را محوری و مطلق و وجود زن را بیگانه و غیرضروری می‌شمارد. دو بووار اصطلاح «دیگری» را برای بیان عدم توازن قدرت میان مرد و زن به کار می‌برد (عامری و

می‌رود. می‌بانی و تدبیر او تا آن‌جاست که توانسته یاسین را، که پسر سید از زن دیگر اوست و نگاه مثبتی به زنان ندارد، از خود راضی نگه دارد و احترامش را برانگیزد.

سازگاری بیش از اندازه‌اش با سید احمد از قدرت روانی و گذشت او ناشی می‌شود و تنها عشق شدید او به حفظ موجودیت خانواده به او توان می‌بخشد. او برخلاف پسرانش، به سید صفات الوهیت نمی‌دهد و از آنجایی که همه‌ی نقص‌های او را می‌داند، به او به چشم خدای خود نمی‌نگرد، بلکه کاملاً با نقاط ضعف او آشناست و خود را با آن سازگار نموده است (محمدسعید: ۱۴۸-۱۴۷).

شخصیت مادر در بیش‌تر داستان‌های محفوظ، مهربان، محکم، پناه و ستون خانواده است. این شخصیت را در داستان‌های *بلایه و نهایه* و *خان‌الخلیلی* هم می‌توان دید.

آن‌چه نشاط و دلخوشی امینه را فراهم می‌کند یکی پشت بام است که فضای آن‌جا را با پرورش گل‌ها و پرندگان خانگی به بهشتی کوچک در خارج از زندان خانه تبدیل کرده تا با پناه بردن به آن از عذاب اسارت بکاهد و دیگری مجلس قهوه است که هر روز عصر در غیاب سید احمد، با حضور فرزندان برگزار می‌کند. «این تجمع خانوادگی نتایج اجتماعی مهمی در تحکیم احساس امنیت و ثبات فرزندان درباره‌ی مسایلی چون برابری میان زن و مرد در ارتباط با هریک از پدر و مادر به همراه دارد» (الجریتو دیولیو، ۲۰۱۱: ۱۲۳). شخصیت احمد عبدالجواد در نظر فرزندان به ویژه کمال، بزرگ و پرهیت است و از آن‌جا که مادر در سایه‌ی این سلطه در چشم فرزندان کوچک می‌شود، می‌کوشد با سیاست زنانه، تدبیر امور منزل و به ویژه تشکیل مجلس قهوه، اقتدار خود را به عنوان مادر خانواده نزد آن‌ها حفظ کند.

خدیجه، دختر بزرگ خانواده، با مادرش بسیار متفاوت است. او با آزادی نسبی‌ای که برای خود قایل است، در برابر ستم دیگران واکنش نشان می‌دهد. پیوسته با شوهر و مادرشوهر بر سر موضوعات کم‌اهمیت در مشاجره است. شاید مسبب اصلی این مشاجرات خدیجه نباشد، اما نگاه سنتی حاکم بر اذهان از او انتظار دارد در مقابل همسر، تسلیم محض باشد. حتی مادرش نیز در بسیاری از منازعات جانب او را

نمی‌گیرد و این موضوع بر خشم خدیجه می‌افزاید که چرا مادر از او دفاع نمی‌کند؛ در حالی که مادرشوهرش در هر منازعه‌ای طرف پسرش را می‌گیرد. امینه در پاسخ خدیجه به او یادآوری می‌کند که: «مگر یادت نمی‌آید که من در برابر پدرت چگونه بودم؟» (محفوظ: ۶۶۹). خدیجه می‌خواهد از حق طبیعی زنانه‌اش بهره‌مند و در اداره‌ی امور منزل، نظارت بر آشپزخانه و اثاث منزل مستقل و آزاد باشد. از این رو با مادرشوهر به ستیزه برمی‌خیزد تا بالأخره موفق می‌شود این آزادی نسبی را به دست آورد. مادرشوهر نیز به سادگی از حقوق تثبیت شده‌ی خود که سنت‌ها برایش جایز می‌داند، دست نمی‌کشد. بنابراین جدال و تنازع پیوسته میان آن‌ها برقرار است؛ جدال سنت و تجددخواهی. در واقع سرکشی خدیجه نوعی بدعت و خروج از سنت‌هاست. پیروزی نسبی از آن خدیجه است تا این‌که بار دیگر سلطه‌ی پدر او را از رسیدن به هدف کامل محروم می‌سازد و خدیجه را ناچار به عذرخواهی از مادرشوهر می‌کند.

عایشه، از نظر اخلاق و سازگاری به مادر شبیه‌تر است. با سازگاری و تسلیم در برابر مادرشوهر توانسته رضایت او را جلب کند. با این حال در خانه‌ی شوهر از آزادی نسبی برخوردار است. در رفت و آمد با همسایگان، آواز خواندن و آموزش رقص و ترانه به دخترش، نعیمه آزاد است. سیگار هم می‌کشد و گاهی با شوهرش شراب می‌نوشد. در حالی که انجام هر یک از این امور در خانه‌ی پدری گناهی نابخشودنی و امری محال بود. بنابراین، در قصرالشوق (نسل دوم این خانواده‌ی سستی)، شاهد تلاش زنان برای دستیابی به حقوق فردی خود در خانواده و حقوق شهروندی خود در جامعه هستیم.

زن شرقی تا پیش از سده‌ی ۱۹ میلادی، نسبت به امور خارج از منزل بی‌اطلاع بود. اما با آمدن تمدن غربی، شرق آموزش زنان و تهذیب آن‌ها را فراگرفت، برای آن‌ها مدارس گشود و این پیشرفت اجتماعی بزرگی بود که زن، آزادی و حقوقش را بخواهد و کم‌کم به آن دست یابد (ابوشاهین، ۲۰۱۰: ۹۸).

در راه آزادی زنان مصری و رسیدن به حقوقی مشابه مردان در سده‌های ۱۹ و ۲۰ تلاش‌هایی صورت گرفت. رفاعه طهطاوی، احمد فارس شدیاق، عبدالله ندیم و محمد

عده پیشگامان این نهضت بودند. اما قاسم امین کسی بود که در این راه بیشترین مخالفت‌ها را متحمل شد و با نوشتن مقالات تند انتقادی که بعدها در قالب دو کتاب با عنوان *تحریر المرأة و المرأة المجدیده* رواج یافت، سرانجام توانست همراهان بسیاری بیابد و تلاش‌هایش به نتیجه رسید (وادی، ۱۹۹۶: ۱۸-۱۹).

زنان خانواده‌ی شداد نماینده‌ی تجدد و آزادی‌اند. گفتار، رفتار و پوششی متفاوت از زنان دیگر دارند. کمال که به شدت شیفته‌ی زندگی خانواده‌ی شداد شده، رفتار زنان و مردان خانواده‌ی خود را با رفتار پدر و مادر عایده مقایسه می‌کند:

«بدون مقدمه تصویر عبدالحمید بیگ شداد و خانمش سنیه خانم به خاطرش آمد در حالی که شانه به شانه راه می‌رفتند... نه آقا و نه زیردست، بلکه دو دوست هم‌شان. بی‌تکلف با هم صحبت می‌کردند. خانم بازوی شوهرش را گرفته، تا به اتومبیل رسیدند، بیگ کناری ایستاد تا اول خانم سوار شود... هرچند خانم جوان‌تر از مادرش (مادر کمال) نبود، اما پالتویی گران‌بها پوشیده بود که نشان ذوق و سلیقه و شیک‌پوشی بود، و بدون روبند راه می‌رفت... و پیرامونش عطر خوشبویی پخش می‌شد» (محفوظ: ۶۶۹).

عایده آزادانه با دوستان برادرش هم‌کلام می‌شود. با حسین و دوستانش به گردش می‌رود. درباره‌ی مسائل فرهنگی و اجتماعی با آنها مباحثه می‌کند. تنها از خانه بیرون می‌رود. پیانو می‌نوازد، داستان‌های فرانسوی می‌خواند. لباس‌های اروپایی می‌پوشد. در حالی که حتی تصور این آزادی و سبک زندگی برای زنان خانواده‌ی کمال غیرممکن و خنده‌دار است.

پوشش زنان مصری در داستان، چادر و روبند است و تنها زنان طبقه‌ی اشراف به سبک اروپایی لباس می‌پوشند. اما نویسنده به طور ضمنی به تغییراتی که در جامعه در حال رخ دادن است، اشاره می‌کند. آن‌جا که یاسین پس از مدتی طولانی با زنوبه دیدار می‌کند، در حالی که از چادر مشکی و روبند دیگر خبری نیست؛ بلکه پالتوی سفید پوشیده و ظاهری متفاوت دارد.

بحران هویت و سرگستگی روشنفکر

«عقل خودبنیاد نقاد» و تفکر خردمدار از مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیته و لازمه‌ی روشنفکری است. کمال به عنوان روشنفکر مقایسه‌گر و پیرو فلسفه‌ی ایده‌آلیسم، به روشن‌سازی و هدایت افکار می‌اندیشد. اکنون به سنی رسیده که دیگر نمی‌تواند دیده‌ها و شنیده‌های خود را بدون تشکیک و تفکر انتقادی بپذیرد. او برای معلمی و رسالت آن ارزش ویژه‌ای قایل است. در حالی که پدر و دوستانش به دلیل ظاهرپرستی و توجه به موقعیت‌های اجتماعی او را به رشته‌ی حقوق فرا می‌خوانند و معلمی را شغلی پایین‌رتبه می‌دانند. کمال برای نخستین بار در برابر خواست پدر ایستادگی می‌کند و موفق می‌شود نظر خود را عملی سازد.

آغاز بحران روشنفکر

بحران روحی کمال با عشق آغاز می‌شود. او به دختری دل بسته که طبقه‌ی اجتماعی و فرهنگی‌اش با او بسیار متفاوت است. کمال با دیدن خانواده‌ی شداد با شیوه‌ی دیگری از زندگی آشنا می‌شود. شیوه‌ای که الهام گرفته از سبک زندگی اروپایی و حضور در غرب است. شیفتگی کمال نسبت به این سبک زندگی از یک طرف و پایبندی به اعتقادات و شیوه‌ی زندگی سنتی از طرف دیگر موجب شکل‌گیری تناقضی در وجود او می‌شود. «در نظر کمال، بین‌القصرین رمز عقب‌ماندگی بود که از آن نفرت داشت، در حالی که قصر خانواده‌ی شداد، رمز تمدن بود که به آن چشم دوخته بود» (محمدسعید: ۱۵۳). این بحران در حقیقت رویارویی شرق و غرب یا تقابل سنت و تجدد است.

در شکل‌دهی هویت^۶ هر فرد، دو عنصر دخالت دارد؛ تعریف فرد از خود و تعریف فرد از دیگران. نکته‌ی قابل توجه آن است که هویت در هر سطحی در مقابل «غیر» مطرح می‌شود (آزاد ارمکی و وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۳). اشتیاق کمال به محله‌ی عباسیه، دلالت بر جذابیت مدرنیته و دلزدگی از محله‌ی سنتی آن‌ها دارد. او به دو دلیل عباسیه را در حد قداست می‌پرستد؛ یکی پاکیزگی، معماری نوین و آرامش حاکم بر خیابان‌های آن و دیگر آن‌که منزلگاه معشوق است. خانه‌ی معشوق برایش مقدس است: «نزدیک بود از

اجلال آن بایستند، یا دستش را برای تبرک به دیوار خانه بکشد، همان‌طور که به ضریح حسین می‌کشید، پیش از آن‌که بداند که ضریح جز رمزی نبوده است» (محفوظ: ۶۵۷).

فرانتس فانون بر این باور است که امپریالیسم گونه‌ای فرآیند «درونی‌سازی»^۷ را به راه انداخت که به واسطه‌ی آن، کسانی که در معرض این فرآیند قرار می‌گرفتند، فرودستی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تنها در ابعاد بیرونی آن تجربه نمی‌کردند، بلکه این فرآیند درک آنان را از هویت خودشان نیز متأثر می‌کرد. بنابراین فرودستی مادی نوعی فرودستی نژادی و فرهنگی را نیز به بار می‌آورد (ادگار و سج‌ویک، ۱۳۸۷: ۸۰).

کمال از عایده تصویری مثالی در ذهن خود ساخته که تجلی فرهنگ، هنر و کمال است. «روابطی ظریف و دقیق میان عایده و میان دین، روح، اخلاق، فلسفه و دیگر معارف و علوم که مشتاق نوشیدن از سرچشمه‌اش بود می‌دید» (محفوظ: ۶۰۷). بنابراین وقتی او را با خواهران خود مقایسه می‌کند، از این مقایسه پشیمان شده، استغفار می‌کند. خواهرانش از زندگی متأهلی، امور خانه و وظایف مادری سخن می‌گویند و کمال عایده را فراتر از این امور و وظایف می‌داند؛ بلکه او را تنها در باغ و تفرجگاه و اتومبیل تصور می‌کند. این شیفتگی افراطی نسبت به زندگی غربی و دلزدگی از شیوه‌ی سنتی خانواده‌ی خود نتیجه‌ی مستقیم نفوذ استعمار در لایه‌های پنهان جامعه‌ی مصری بود.

شدت بحران روشنفکر

درد از دست دادن عایده آن‌قدر سنگین نیست، زیرا از آغاز هم در اندیشه‌ی به دست آوردنش نبود؛ بلکه افول و نزول معبود آسمانی به زمین و هم‌نشینی‌اش با زمینیان او را می‌آزارد. چگونه ممکن است معبودی چون عایده مانند دختران و عروسان دیگر تن به لذات جسمانی بسپارد؟ کمال نماد روشنفکری است. اما نه روشنفکر عاقل مآل اندیش. بلکه او بیشتر آرمان‌گرایی است که نظری به عقل و نظری به احساس دارد. البته وجه احساسی او غالب است. همان وجه احساسی ایده‌آلیست که موجب می‌شود به دختری از طبقه‌ی اشراف دل ببندد و او را فرشته‌ای غیرزمینی ببیند. اما نسبت به عقل حسابگر

موضوعی انکارآمیز دارد. در نظر او پدرش، فؤاد، حسن سلیم، اسماعیل و هرکسی که از مشاغل سیاسی، وکالت، قضاوت، وزارت و جایگاه اجتماعی برتر حرف می‌زند، افرادی منفعت‌طلبند که بر اساس عقل مصلحت‌اندیش عمل می‌کنند. در حالی که باید به دنبال اصل علم بود. اما او به شدت درگیر تناقض‌هاست. از طرفی بسیار علاقه‌مند به ملی‌گرایی، سعد زغلول، گروه وفد و خواهان بیرون راندن انگلیسی‌هاست. از طرفی فرهنگ غربی خانواده‌ی شداد او را فریفته، از طرفی وابسته به اعتقادات و احکام شرعی، آداب سنتی، محله‌ی قدیمی و ضریح حسین(ع) است. اگر با نیروی عقل، چیزی را دریابد که با آموزه‌ها و اعتقاداتش مغایر باشد، او را دچار حیرت و تردید می‌کند. مثلاً زمانی که از معلم تاریخ شنید که «ضریح حسین تنها سمبل اوست نه چیزی غیر از آن» (همان: ۶۱۸). بسیار متأثر شد و گریست. باور نمی‌کرد که حسین(ع) در همسایگی آن‌ها نیست و او سال‌ها تنها، رمزی را می‌بوسیده و از او مدد می‌جسته است.

به تعبیر داریوش شایگان، سه هویت ملی، دینی و مدرن چنان در هم جای گرفته و تداخل دارند که هر دم پیچیده‌تر می‌شوند و اغلب با هم ناسازگارند. او این موقعیت سرشار از تضاد را «اسکیزوفرنی فرهنگی» تعبیر می‌کند (شایگان، ۱۳۹۳: ۱۶۳). نتیجه‌ی این دوگانگی و آشفتگی، فاصله گرفتن و دورماندن کمال از وقایعی است که در خانواده می‌افتد و این موضوع نشان می‌دهد که او از محیطی که در آن زندگی می‌کند راضی نیست. کم‌کم به از خودبیگانگی یا «بحران هویت» دچار می‌شود و به عالم خیال و کتاب پناه می‌برد. بحران کمال شدیدتر می‌شود وقتی اسطوره‌ها و ایده‌آل‌ها یکی پس از دیگری در ذهنش شکسته می‌شوند؛ ضریح حسین(ع) و مقدساتی که از کودکی به آن‌ها ایمان داشت. وقتی می‌شنود عایده که فراتر از دختران معمولی بود، برای برانگیختن حس حسادت حسن سلیم به او (کمال) روی خوش نشان می‌داده است و در شب عروسی، هم‌چون همه‌ی دختران زمینی ازدواج می‌کند و بعدها می‌شنود که عایده باردار است و به زودی هم‌چون خواهرانش فرزندی به دنیا می‌آورد.

اسطوره‌ی دیگر کمال، پدر است؛ نماد اقتدار و درستکاری. وقتی که از یاسین می‌شنود که پدرشان اهل فساد است و این نیمه‌ی شخصیت خود را از آن‌ها پنهان می‌کرده، یک بار دیگر دچار تزلزل می‌شود و پدر نیز در نظر او خرد می‌شود.

و بالأخره در پایان داستان با شنیدن خبر مرگ سعد زغلول، بزرگ‌ترین اسطوره‌ی بر ساخته‌ی ذهن کمال از میان می‌رود و او را با دنیایی از اندوه و بلا تکلیفی باقی می‌گذارد. «به قلبی تبدیل می‌شود که رنج‌ها و دردها آن را لبریز ساخته است، رنج عشق شکست‌خورده، رنج شک، رنج عقیده‌ی در حال احتضار» (محفوظ: ۷۶۲). کار در مجله‌ای حقیر و کم‌خواننده، در مکانی تاریک و نمور و معلمی در مدرسه‌ی ابتدایی موجب می‌شود که پیوسته میان موقعیت کنونی‌اش با آنچه پیش از این انتظار داشت، مقایسه کند. برای رسیدن به آرمان‌هایش معلمی را انتخاب کرده بود و آن را ارزشمندترین کارها می‌دانست. و فؤاد حمزاوی که از نظر مرتبه‌ی اجتماعی بسیار پایین‌تر از او بود، اکنون وکیل شده و منتظر است تا با کسب درجه‌ی قضاوت با دختر وزیر ازدواج کند. آرمان‌هایش شکست خورده‌اند. در اندیشه‌های سیاسی‌اش نیز دچار تردید می‌شود. پرسش‌های فلسفی‌اش بیش‌تر و بی‌پاسخ‌تر می‌شود و او را به گسیختگی روانی دچار می‌سازد و این همان رنج انسان عصر جدید است.

قهرمانان نجیب محفوظ پس از این‌که ایمان به خدا را از دست می‌دهند، از درک فلسفه‌ی هستی عاجز می‌شوند. اضطراب و نگرانی وجودشان را فرا می‌گیرد، در نتیجه زندگی برایشان پوچ و بی‌معنی می‌شود و به شکلی می‌کوشند به زندگی خود معنا و مفهوم ببخشند (محمد عطیه، ۱۹۷۷: ۱۰۵).

کمال که پیش از این یک دیندار متعهد و اخلاق‌مدار بود، با دعوت دوستش به میخانه می‌رود، شراب می‌نوشد و بعد هم به فاحشه‌خانه‌ای دعوت می‌شود و برای نخستین بار همه‌ی ارزش‌هایی را که تاکنون برای خود ساخته بود، یکباره می‌شکند و فرو می‌ریزد. پس از آن شب ارتکاب این اعمال برایش امری عادی می‌شود.

نیست‌انگاری و خوشباشی بی‌بند و بار، بیان احوال نسلی است که اعتماد خود را به زندگی از دست داده... جابه‌جایی ارزش‌ها در یک دوران انتقالی، زمینه را برای پرداختن

به الکل، مواد مخدر و هوس‌های تن-به-عنوان تنها معناهای زندگی - آماده می‌کند. سرکشی این تمایلات نشانی از آشفتگی درونی روشنفکرانی است که چون ارزشی متعالی در دور و بر خود نمی‌بینند... غرقه‌ی روزمرگی می‌شوند (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۳۶۹). در جوامع سنتی که «مدرنیته‌ی متأخر» و ناتمام بر شرایط آن حاکم است، به زودی همه‌ی روابط ثابت و ایستا، عقاید کهنه و محترم کنار گذاشته می‌شوند، تمامی روابط تازه شکل گرفته پیش از این که بتوانند استقرار یابند، منسوخ می‌شوند. هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود (مارکس و انگلس، ۱۹۷۳: ۷۰، به نقل از هال). کمال نماینده‌ی جوانان تحصیل کرده‌ی مصری است در دوران استبداد و استعمار. عبدالرحمن شکری درباره‌ی جوانان نسل خود و جزئیات شخصیتی آن‌ها می‌گوید:

جوان مصری بسیار بدبین است و علت بدبینی‌اش دوران طولانی استبداد است که بر مصر گذشته ... اراده‌اش ضعیف اما امیدها و آرمان‌های فراوان است... خیلی احساساتی است... متحیر و مردّد است... نمی‌داند کدام عادت‌های قدیمی‌اش خرافات زیان‌آور و کدام افکار جدیدش حقایقی مفید است؛ قدیم به او زیان می‌رساند، همان‌طور که جدید ضرر می‌زند و او در میان گرداب قدیم و جدید در حال غرق شدن است یا مثل توپی در پای تقدیر، تا تقدیر او را به کجا پرتاب کند؟! (بدر، ۱۹۹۲: ۲۹۴-۲۹۳)

نسل پدر، آرامش خود را از روح زمان خود میگرفت که با اضطراب و تحیر آشنا نبود. در حالی که نسل پسر، با همین دو ویژگی اضطراب و تحیر، متمایز می‌گشت. زیرا این نسل، نسلی است که بر سر دوراهی شرق و غرب قرار گرفته، نسلی که نسیم پیشرفت و ترقی بر عقب‌ماندگی‌اش وزیده و او را در این میانه به رنج افکنده است (محمدسعید: ۱۵۴). نسل پدر «در خواب خرگوشی سنت» و نسل پسر «در بیداری‌اش آشفته‌ی تجدد!» (جاوید: ۱۳)

قصرالشوق با سرگشتگی و بن‌بست روحی کمال در اوج بحران پایان می‌پذیرد، بی‌آن‌که گره‌گشایی در داستان اتفاق بیفتد؛ جریان داستان در سکریه ادامه می‌یابد تا وضعیت برخورد کمال با مشکلات و مسائل فلسفی‌اش مشخص شود.

غرب‌گرایی

غرب‌گرایی و غرب‌زدگی از مهم‌ترین پیامدهای هجوم استعمار و حضور تجدد در جوامع سنتی است. خانواده‌ی شداد به دلیل حضور در پاریس، گرایش بسیار به مظاهر غربی دارند. لباس‌های پارسی، عطر پارسی، کلمات فرانسوی، غذاهای غربی و ... در مراسم عروسی عایده هم‌چون عروسی خواهران کمال، زنان مطرب قاهره مجلس را به شادی نمی‌رسانند؛ بلکه ارکستری بزرگ به سبک اروپایی به مجلس رسمیت می‌بخشد. مجلس عروسی با تلاوت سوره‌ای از قرآن آغاز می‌شود و با ارکستر غربی و صرف شامپاین ادامه می‌یابد. و کمال با خود می‌اندیشد: «قرآن؟! چه لطیف! حتی زیبای پارسی هم نمی‌تواند بدون عاقد و قرآن ازدواج کند! و این‌گونه ازدواج او با قرآن و شامپاین در ذهن ماندگار می‌شود» (محفوظ: ۷۴۹). پیداست که خانواده‌ی شداد نه چندان سنتی و نه کاملاً مدرنند. سنت‌ها را از سر عادت و شاید اجبار به جا می‌آورند و می‌کوشند خود را متجدد نشان دهند.

رؤیای حسین پس از انتخاب رشته‌ی حقوق، رفتن به پاریس و بهره‌مندی از سرچشمه‌های دانش و هنر نوین است. از نظر او پاریس مهد هنرها است و زندگی ایده‌آل را می‌توان آزادانه در آنجا جست‌وجو کرد. کمال نیز با حسین موافق است. هدف خود را از پیوستن به تربیت معلم آشنایی با دانش‌های نوین می‌داند و این‌که بتواند از طریق استادان انگلیسی برای کلمات مبهمی چون «ادبیات»، «فلسفه»، «فکر» و ... معانی مناسبی پیدا کند. با این حال نگران حدود و مرزهای ورود به تمدن غرب است. اما حسین چنین نگرانی احساس نمی‌کند. از نظر او خواندن داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های فرانسوی، شنیدن موسیقی غربی، خواندن کتاب‌هایی مانند فلسفه‌ی یونان و شرکت در نشست‌های هنری برایش لذت‌بخش و پرفایده است. دیگر نیازی به اندیشیدن درباره‌ی حد و مرز ارتباط با غرب نیست.

برخلاف کمال که بسیار وطن‌پرست و ملی‌گراست و نسبت به اتفاقات جاری مصر واکنش نشان می‌دهد، دوستانش تمایلی به پیگیری اخبار و حوادث سیاسی و اجتماعی کشور ندارند. اسماعیل بیش‌تر فردی لابلالی و بی‌خیال است تا این‌که گرایش به حزب

خاصی داشته باشد و حسین درباره‌ی ملی‌گرایی کمال با تمسخر به او می‌گوید: «تو در حد بیماری وطن‌پرستی... اما من شاید بیش‌تر دوست داشتم در فرانسه باشم تا در مصر. و کمال در حالی که دردش را در پشت لبخند کمرنگی پنهان می‌کرد گفت: آن‌جا فرانسویان را وطن‌پرست‌ترین ملت زمین خواهی دید! /بله، وطن‌پرستی یک مرض جهانی است، اما من خودِ فرانسه را دوست دارم، و مزیت‌هایی از فرانسویان را دوست دارم که هیچ ربطی به وطن‌پرستی ندارد» (همان: ۶۷۶).

عایده نیز شرط پیشرفت کمال در نویسندگی را مطالعه‌ی آثار نویسندگان فرانسوی چون بالزاک، مادام دو استال، لوتی و دیگران می‌داند. عایده و حسن سلیم پس از ازدواج به اروپا می‌روند و حسین نیز مدتی بعد به آن‌ها می‌پیوندد.

آزادی

مفهوم «آزادی» تقریباً با آغاز عصر روشنگری اهمیت ویژه یافت و در کنار «خرد» از اصول اولیه‌ی زندگی جدید و انسان نو به شمار می‌رفت. انسان در انتخاب، تصمیم و عمل می‌اندیشد، واکنش نشان می‌دهد و مفاهیم را به کار می‌برد. عقلانیت را که مختصه‌ی اساسی اوست، بروز می‌دهد یا بیان می‌کند. بدین ترتیب آزادی به خودآگاهی وابسته است. و این همان تعریف هگل از آزادی است (مختاری: ۴۹).

در خانه‌ی احمد عبدالجواد، جریان قدرت از بین‌القصرین تا سکریه در تغییر است. پدر که در بین‌القصرین مظهر آزادی محض است، در قصرالشوق رفته رفته از عظمت کبریایی تنزل می‌یابد و اقتدار نخستین خود را تاحدی از دست می‌دهد؛ کمال با انتخاب رشته‌ی دلخواه، یاسین با ازدواج‌ها و طلاق‌هایش و به ویژه ازدواج با زُوبه، خدیجه با ناسازگاری با مادرشوهر و بیماری که برای نخستین بار طعم ضعف و ترس از مرگ را به سید احمد می‌چشاند و مدتی او را از وسوسه‌های شبانه و آزادی‌های بی‌پروا باز می‌دارد. این تحول تدریجی در سکریه ادامه می‌یابد تا آن‌جا که بسیاری از عادت‌های خانواده و حقوق افراد آن تغییر می‌کند. سید احمد که بسیار رنجور شده، ترجیح می‌دهد بیش‌تر در خانه بماند و از پنجره، رهگذران را تماشا کند و امینه که سال‌ها پیش اجازه نداشت برای دیدن مادرش از خانه خارج شود و به خاطر رفتن به زیارت

حسین(ع) به شدت تنبیه و از خانه بیرون رانده شده بود، اکنون هر روز برای عبادت و زیارت به مسجد می‌رود.

در جامعه‌ی مبتنی بر تسلط طبقه‌ای تلاش برای برانداختن این تسلط بخش عمده‌ای از تلاش برای آزادی است. در این تلاش است که انسان‌ها با آزادی دست به عمل می‌زنند و مرزهای آزادی انسان را گسترش می‌بخشند (همان: ۴۴).

آزادی زنان داستان رو به فزونی است، تا آن‌جا که در سکریه شاهد شخصیت سوسن حمّاد هستیم. زنی که آزادانه به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازد و نماینده‌ی زن متجدد فعال در اجتماع است. در مجله‌ی «الانسان الجدید» با احمد شوکت، همکار است و تأثیر زیادی بر نگرش سیاسی و اجتماعی او می‌گذارد. سوسن که از نظر طبقاتی پایین‌تر از طبقه‌ی بورژوا یعنی طبقه‌ای است که احمد به آن تعلق دارد، با بحث درباره‌ی سوسیالیسم، حقوق برابر و عدالت اجتماعی ذهنیت احمد را نسبت به حقیقت تغییر می‌دهد و احمد نیز یافتن مسیر خود را بسیار مدیون او می‌داند.

تقابل علم و دین

انسان مدرن در تلاقی‌گاه این چهار حرکت قرار دارد: ابزاراندیش شدن تفکر، ریاضی شدن جهان، طبیعی شدن انسان و اسطوره زدایی از زمان. که این حرکت آخری، مسئله‌ی زمینی کردن مشیت الهی را طرح می‌کند (شایگان، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

دیدگاه کمال نسبت به دین در جریان داستان بسیار دستخوش تحول می‌شود. روزی که کمال به همراه حسین و عایده به تماشای اهرام می‌روند، در گفت‌وگوی میان آن‌ها تفاوت دیدگاه کمال و خانواده‌ی شداد به خواننده نشان داده می‌شود: «کمال در حالی که به دقت به اطراف نگاه می‌کرد، شگفت‌زده گفت: واقعاً زیباست. سبحان الله العظیم! / حسین با خنده گفت: تو هم که پشت همه چیز یا خدا را می‌بینی یا سعد زغلول... / - گمان نکنم درباره‌ی اولی اختلافی با هم داشته باشیم. / - ولی این که عادت داری مدام از او یاد کنی ظاهر دینی خاصی به تو می‌دهد، انگار که از مردان دین هستی... هر چند عجیب نیست. به هر حال تو از محله‌ی دینی» (محفوظ: ۶۷۶).

کمال در محله‌ی قدیمی قاهره نزدیک به «الأزهر» و «مقام حسین(ع)» به دنیا آمده و در هوای مذهب و سنت بالیده است. او اعتقاد دینی خود را بیشتر مدیون مادرش است که از کودکی معارف دینی، داستان‌های پیامبران و قصه‌های اخلاقی به او می‌آموخت. اما شخصیت حسین در خانواده‌ای غرب‌گرا و متجدد شکل گرفته و چندان در گرو اندیشه‌ی دینی نیست. بیش‌تر به سبک اروپاییان شیفته‌ی تمدن نوین است.

خانواده‌ی شداد به اصول و فروع دین چندان پایبند نیستند، خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب برای آن‌ها امری عادی است. اما به روزه‌ی ماه رمضان اهمیت می‌دهند و آن را باشکوه برگزار می‌کنند. چنان‌که حسین می‌گوید: «پدرم شب‌های احیای رمضان را برگزار می‌کند به خاطر عشق و بزرگداشت و پایبندی به سنت‌هایی که پدر بزرگم پیرو آن‌ها بود» (همان: ۶۸۶). آن‌ها هنوز در برزخ سنت و تجدد مانده‌اند. بچه‌های خانواده از دین و احکام آن چیز زیادی نمی‌دانند. مربی آن‌ها در کودکی زنی یونانی بوده؛ بنابراین عاید با مسیحیت بیشتر از اسلام آشنایی دارد (همان: ۶۸۵).

نه تنها کمال قربانی اندیشه‌های وارداتی و جذابیت‌های فرهنگی غرب است، بلکه خانواده‌ی شداد نیز دچار دوگانگی شخصیت و بحران هویت است. اما تعارض‌های درونی کمال بیش‌تر است؛ چون پیشینه‌ی سنتی عمیق‌تری نسبت به حسین و خانواده‌اش دارد. همین وسواس‌های فکری و از هم‌پاشیدگی درونی موجب می‌شود که کمال یکباره به همه‌ی مقدسات و باورهایش پشت کند و همه را افسانه بداند.

کمال براساس مطالعات فلسفی خود مقاله‌ای با عنوان «اصل انسان» نوشته و در آن از ریشه‌های پیدایش انسان بحث کرده است. بر اساس نظریه‌ی داروین که انسان را شکل پیشرفته‌ای از میمون می‌داند. سید احمد از این که می‌بیند کمال بی‌هیچ بحث و اعتراضی این موضوع را در مقاله‌ی خود مطرح کرده است، سخت ناراحت شده و از خود می‌پرسد: «آیا این چیزی است که امروز به آن علم می‌گویند؟ لعنت خدا بر علم و علما!» (همان: ۷۶۱) و در برابر دفاع کمال از نظریه، با خشم از او می‌پرسد: «و آدم ابوالبشر که خدا او را از گل آفرید و از روح خود در او دمید، این نظریه‌ی علمی درباره‌ی او چه می‌گوید؟» (همان: ۷۶۲)

با این که کمال از نوشتن این مقاله از پدر و مادر عذرخواهی می‌کند، اما در باطن به آن معتقد است. در نظر او دین حقیقی چیزی جز علم نیست و علم تنها راهی است که می‌تواند به وسیله‌ی آن با گذشته و رؤیاهای فریبنده، آرزوهای دروغ و دردهای شدیدش خداحافظی کند (همان: ۷۶۴).

در جوامع اروپایی فرایند مدرن‌سازی با رشد و گسترش تدریجی *خرد نقاد*، که ملازم تحقق تدریجی خودمختاری فردی بود و با پیدایش جامعه‌ی مدنی، همراه بود (اتاکی، ۱۳۸۵: ۸)، اما در بسیاری از کشورهای شرقی «ذهنیت بلوغ‌نایافته نسبت به مدرنیته» مانع از درک صحیح موضوعات روز و استفاده‌ی کارآمد از آن می‌شد.

نتیجه‌گیری

۱- سه‌گانه، تلاشی است برای ترسیم زندگی طبقه‌ی متوسط مصری با همه‌ی ویژگی‌هایی که بورژوازی در یک جامعه‌ی طبقاتی به آن گرفتار است و *قصرالشوق* بستر مناسبی برای نشان دادن اوج تعارض‌های روحی و شخصیتی این طبقه که کمال نماینده‌ی آن است. تضادهای فکری کمال که به شکل تقابل عقل و عشق، محله‌ی بین‌القصرین و عباسیه، طبقه‌ی متوسط و اشراف، دنیای واقعی و آرمان‌ها، علم اروپایی و دین اسلام بروز یافت، در حقیقت، نتیجه‌ی تقابل استبداد (سنت) و استعمار (تجدد) در خانواده و اجتماع است. استبداد سیاسی حاکم بر جامعه‌ی مصر و استبداد پدری که بر خانواده‌ی کمال حاکم بود، در رویارویی با استعمار انگلیس که کمال از کودکی شاهد آن بوده و تجلی فرهنگ فرانسه در خانواده‌ی شداد که بر او تأثیر گذاشته بود. البته نه سنت و نه تجدد، هیچ‌یک به طور کامل مفید یا مخرب نمی‌تواند بود، بلکه آشنایی و درک ناقص از مظاهر تمدن اروپایی، کمال را از گذشته و آینده‌ی حقیقی خود غافل و او را به بحران هویت دچار ساخته بود.

۲- در *قصرالشوق*، گسترش مؤلفه‌های تجدد رو به فزونی است و مصر شاهد پیروزی نسبی مدرنیته بر سنت‌های جامعه و خانواده است. پیشرفت دموکراسی و آزادی فردی، جایگزینی انسان‌سالاری به جای پدرسالاری، تلاش زنان برای دستیابی به حقوق خود

و در مقابل، کاهش قدرت مردان از پیامدهای مثبت تجدد در قصر/الشوق و انحرافات اخلاقی، فاصله گرفتن از سنت‌های مذهبی، پوچ‌گرایی و بی‌معنایی در زندگی روشنفکران در نتیجه‌ی تفکر انتقادی، از پیامدهای منفی آن است. غرب‌گرایی، کمال و خانواده‌ی شداد را در برزخ سنت و تجدد گرفتار کرده، اما این برزخ برای کمال شدیدتر است؛ چون پیوستگی‌های سنتی کمال عمیق‌تر از خانواده‌ی شداد است. تغییرات حاصل از تجدد در سکریه ادامه یافته و به تحولات بنیادین در اجتماع منجر می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Allegretto Diiulio
- 2-The location of culture
- 3- Protestantism
- 4- Humanism
- 5- Enlightenment
- 6- Identity
- 7- Internalization

منابع و مأخذ

- ابوشاهین، سامی (۲۰۱۰م)، النشرالعربی فی عصر النهضه، بیروت، بیسان للنشر والتوزیع و الإعلام.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵ش)، تجلّد آمرانه، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
- احمدی، بابک (۱۳۹۰ش)، معمای مدرنیته، تهران، مرکز، چاپ هفتم.
- ادگار، اندرو و پیتر سیج‌ویک (۱۳۸۷ش)، مفاهیم بنیادی نظریه‌ی فرهنگی، ترجمه‌ی مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- الألفی، أسامه (۲۰۱۲م)، نجیب محفوظ من الجمالیه الی نوبل، القاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب. الطبعه الأولى.
- ألجريتو دیولیو، بامیلا (۲۰۱۱م)، قفص الحریم، ترجمه محمد الجندی، القاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- بدر، عبدالمحسن طه (۱۹۹۲م)، تطوّر الروایه العربیه الحدیثه فی مصر، القاهره، دارالمعارف، الطبعه الخامسه.
- جاوید، رضا (۱۳۸۸ش)، صادق هدایت، تاریخ و تراژدی، تهران، نی، چاپ اول.

- شایگان، داریوش (۱۳۸۷ش)، زیر آسمان‌های جهان، ترجمه نازی عظیم‌ا، تهران، فرزانه روز، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۹۳ش)، افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیال، ترجمه‌ی فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روز، چاپ هشتم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲ش)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، مرکز، چاپ هفتم.
- محفوظ، نجیب (۱۹۹۱م)، المؤلفات الكامله، المجلد الثاني، بیروت، مکتبه لبنان، الطبعة الأولى.
- محمد سعید، فاطمه‌الزهراء (۱۳۷۸ش)، سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، ترجمه‌ی نجمه رجائی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
- محمد عطیه، احمد (۱۹۹۷م)، مع نجیب محفوظ، بیروت، دارالجلل، الطبعة الثانية.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸ش)، انسان در شعر معاصر، تهران، توس، چاپ دوم.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷ش)، صد سال داستان‌نویسی ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، چشمه، چاپ پنجم.
- وادی، طه (۱۹۹۶م)، هیکل رائد الروایه، القاهره، دارالنشر للجامعات، الطبعة الثانية.
- یاغی، عبدالرحمن (۱۹۹۹م)، فی الجهود الروائیه؛ من سلیم البستانی الی نجیب محفوظ، بیروت، دارالفارابی، الطبعة الأولى.
- رنجبران، نسرین (۱۳۸۸ش)، ثلاثیه نجیب محفوظ فی ضوء النقد النسوی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی گنجیان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- آزاد ارمکی، تقی و عارف وکیلی (۱۳۹۲ش)، «مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی»، فصلنامه‌ی توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی دوم، ش ۱، صص ۳۵-۹.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۴ش)، «بازتاب چندهمسری در جامعه»، مطالعات راهبردی زنان، دوره‌ی ۷، ش ۲۷، صص ۱۷۴-۱۴۵.
- عامری، حیات و الهام میاحی (۱۳۹۰ش)، «نقد پسااستعمارگرایی و انعکاس آن در آثار داستان‌نویسان مهاجر ایرانی»، چاپ‌شده در نامه‌ی نقد (مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران)، تهران، خانه‌ی کتاب.
- میرزایی، فرامرز و مظفر اکبری مفاخر (۱۳۸۷ش)، «بحران فکری و روحی قهرمان در رمان ثلاثیه‌ی نجیب محفوظ»، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، ش ۱۱، صص ۱۶۴-۱۵۳.
- _____ (۱۳۸۸ش)، «تحلیل مکتب ادبی داستان سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ»، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۱۱، صص ۱۳۶-۱۱۵.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و مریم ایرانمنش و زینب عرب‌نژاد (۱۳۹۲ش)، «تطبیق محتوای سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ و (طوبی و معنای شب) از دیدگاه عناصر داستانی»، ادبیات تطبیقی، سال پنجم، ش ۹، صص ۱۵۴-۱۲۹.

- صفری، بهروز (۱۳۸۶ش)، گیدنز و پیامدهای مدرنیته، نسخه‌ی الکترونیکی (pdf)، گرفته شده از پایگاه اطلاعاتی زیر در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۵

ketabnak.com/book/7344

- قائمی نیک، محمدرضا (۱۳۹۳ش)، «موقعیت فرهنگ»، گرفته شده از پایگاه اطلاعاتی زیر در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۱۲.

tarjomaan.com/vdgc.x93rak9uzpr4a.html

- هال، استوارت (۱۳۹۴ش)، «چیستی هویت‌های فرهنگی»، ترجمه‌ی سیاوش قلی‌پور، گرفته شده از پایگاه اطلاعاتی زیر در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲

www.ronankurd.org

انعكاس «القديم» و «الجديد» في رواية قصر الشوق لنجيب محفوظ

سعيد حسام بور^١

حسين كياني^٢

مدينه كرمي^٣

الملخص

مصر بحضورها التي استغرقت آلاف السنوات وتقاليدها المتجذرة، في نهايات القرن الثامن عشر وإثر هجمة نابليون تعرّفت على حضارة أوروبا الحديثة. هذه المعرفة مهّدت الأرضية المناسبة للصراع بين «القديم» و «الجديد» في هذا البلد وتمكن معالجة التحولات الاجتماعية والسياسية والثقافية الناتجة عن هذا الصراع في الأعمال القصصية المعاصرة. وتعدُّ رواية قصر الشوق لنجيب محفوظ كالرواية الثانية من مجموعته القصصية الثلاثة حقلاً خصباً للفحص عن نتائج جدلية «القديم» و «الجديد»؛ تقابل سيادة الرجال واستحضار النساء وحقوقهن في المجتمع، أزمة الهوية وحيرة المثقف، التغريب، الحرية الفردية وتقابل العلم والدين من المواضيع التي تطرقت هذه الدراسة إليها وكشفت عن ساقها. فعليه تتجلى التضادات الروحية لـ «كمال» كمتكف للمجتمع في التضادات الطباقية بين طبقة الأشراف والطبقة الوسطى، العقل والحب، عالم الحقيقة وعالم القيم والأمال الخيالية، العلم الأوروبي ودين الإسلام وهذه هي حصيلة تقابل الاستبداد والاستعمار. ثمّة الشذوذ الخلفي، العدمية وعيشة الحياة، من التبعات أو الإرهاصات السلبية للتقابلات المتواجدة في حياة المثقفين من أمثاله. التغريب أوقع كمال وأسرة شداد في جحيم هذا التقابل. تسعى العلوم الأوروبية لتحل محل الأفكار الدينية التقليدية ونجحت في نواياها إلى حدّ ما.

الكلمات الرئيسية: الأدب القصصي في مصر، القديم، الجديد، قصر الشوق، نجيب محفوظ

١- أستاذ بجامعة شيراز، قسم اللغة الفارسية و آدابها

٢- أستاذ مشارك بجامعة شيراز، قسم اللغة العربية و آدابها

٣- طالبة الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية و آدابها بجامعة شيراز